

تجلی رنج انسان مدرن در آثار نقاشی اتودیکس با تکیه بر آرای نیچه

بیبا بهرامی قصر^{۱*}

دکتری فلسفه هنر، استادیار دانشگاه سوره، گروه نقاشی.

نیچه و مدرنیته:

«فرزانه‌ترین مردان روزگاران دربارهی زندگی یکسان داوری کرده‌اند؛ زندگی اصلاً خوب نیست... همیشه و همه جا همین آواز از دهانشان شنیده شده است، آوایی آکنده از شک و اندوه از خستگی از زندگی از ایستادن در برابر آن. سقراط هم هنگام مرگ گفت: "زندگی یعنی بیماری دور دراز". من به آسکولپیوس شفا بخش یک خروس بدهکارم سقراط نیز از زندگی سیر بود» (نیچه، ۱۳۸۷: قطعه اول).

مدرنیته یک پدیده است. پدیده‌ای نتیجه از عقل باوری انسان اروپایی است. کلان روایتی که به کل جهان راه خود را باز نمود. سرآغاز مدرنیته را می‌توان از تاریخ دو هزار ساله سقراطی-افلاطونی تفکر انسان اروپایی ردیابی کرد. ریشه‌های این شکل از تفکر در سقراط و سپس توسط افلاطون ساختار اساسی به خود گرفت و در ادامه از طریق آرای ارسطو در مبانی فکری مسیحیت نفوذ کرد و در اندیشه هگل به اوج خود رسید. در این میان فلسفه با یک پرسش آغاز شد و آن پرسش از چیستی هستی بود و پاسخ آن بر عهده عقل گذاشته شد و غرایز انسانی به نفع عقل انسانی نفی گردید. با ظهور آرای دکارت و گزاره فلسفه ساز «من فکر می‌کنم، پس هستم» در اصل Cogito دکارت، تفوق من انسانی (Human ego) بطور کلی ملحوظ و بنیاد نهاد شده است، که با آن انسان مقام تازه‌ای در هستی می‌یابد (پازکی، ۱۳۷۹: ۱۷۴). اعتبار سوژه بودن از خدا به انسان انتقال پیدا کرد و همه چیز نسبت به انسان جایگاه سوژه پیدا نمود. با ظهور دکارت فلسفه مدرن شکل گرفت و با پیامودن مسیر جریان عقل باوری از ایده و آرای متفکران بزرگی

چون لایبنیتس، کانت و هگل به نیچه رسید. نیچه در مقابل باورهای عقلی ایستاد و به یکباره زیر پای عقل را خالی نمود. در واقع او عقل را متهم به رنج آفرینی برای انسان کرد و مسیر حرکت او را از سرآغاز افلاطونی مورد انتقاد خود قرار داد. نیچه، مدرنیته و پیامدهای آن را دلیل اهمیت و جایگاه بیش از اندازه عقل می‌دانست. او با اعلام مرگ خدا از فرآیندی تاریخی سخن می‌گوید که پیش از او آغاز شده بود. مرگ خدا یعنی مرگ ارزش‌های برین، مرگ ارزش‌های متافیزیکی که رنج انسان با آنها توجیه پذیر بود. با مرگ خدا تفکر متافیزیکی از اعتبار افتاده و خلائی را ایجاد کرده است که علم و عقل قادر به پرکردن آن نبودند. به همین دلیل نیهیلیسم دامن غرب را گرفت. این انحطاط در سیر عقلانیت غربی از افلاطون تا مدرنیته ریشه دارد. نیچه با تبیین مفهوم نیهیلیسم جوهر مدرنیته را آشکار می‌سازد. با مرگ خدا انسان خود را از بند هر قید و شرطی آزاد می‌پندارد (بالاخص اخلاق). نیچه مسیر تفکر را از سرآغاز به خوبی مورد بررسی قرار می‌دهد و با تأکید بر سیر خطی تفکر غرب از بیماری چهره بر می‌گیرد که انسان غربی بدان مبتلا شده است. پاسخی که نیچه به چیستی آن می‌دهد، این است که «والا ترین ارزش‌ها خود را بی ارزش می‌سازند» (نیچه، ۱۳۷۶: ۶۴). این بی‌ارزش شدن او را به بیماری با نام نیهیلیسم دچار کرده است. انسان مدرن اروپایی از درد بی‌معنایی و پیدا نکردن پاسخی مناسب برای پرسش‌های خود درباره هستی توسط دین، اخلاق و فلسفه در رنج پوچی به سر می‌برد. هر چند نیچه در پی ارائه

پس از شکست تحقیر آمیز آلمان در جنگ اول آثار متعددی جهت ترمیم غرور شکسته خورده ملی آلمان و نقد هنری با مضمونی از میهن پرستی و غرور ملی به نمایش درآمد. اتودیکس یکی از مشهورترین و بدنام‌ترین هنرمندان کشور در دوره وایمار بود. تابلو سه لت معروف «جنگ» (تصویر ۱) به همراه پنجاه اثر نقاشی او از صحنه‌های جنگ جهانی اول در حالی که عده زیادی از هنرمندان به سبک سنتی و زیباشناسی گذشته باز گشته بودند، به عنوان وسیله‌ای در جهت اعتراض به سیاست‌های دولت در نمایشگاهی اعلان حضور کرد. تابلوی سه لت جنگ باعث شهرت و جنجال آفرینی برای اتودیکس شد.



تصویر ۱. تابلوی سه لت «جنگ» اتودیکس ۱۲۹۴

دیکس پنج مرتبه در طی عملیات‌های مختلف جنگی زخمی شده بود. او در طول سربازی در جبهه‌های شرقی و غربی جنگ و هم در توپخانه‌های سنگین به عنوان گروه‌باز حضور داشت و به علت اصابت ترکش به دریافت مدال افتخار نائل شد. او حتی پس از بارها زخمی شدن مجدداً داوطلب نیروی هوایی شد تا به عنوان کارآموز این بار جنگ را از فراز آسمان‌ها ببیند. با این همه او پس از جنگ از طریق نقاشی کشیدن از صحنه‌های جان دادن سربازان، اجساد پوسیده و تکه تکه شده، و گاهی نمایش اتفاقات پشت صحنه جنگ (حضور سربازانی که برای استراحت در شهر به قمار خانه و روسپی خانه‌ها در رفت و آمد بودند) به نقد سیاست‌های دولت و جنگ پرداخت. او به تصویر کشیدن سربازان و افسران درجه دار آلمانی که بر روی صورت و بدن‌هایشان آثار جنگ ماندگار شده بود پرداخت. اتودیکس رنج تحمیل شده جنگ را بر پیکر انسان آلمانی‌ها بدون هیچ گونه سانسوری به نمایش گذاشت (تصویر ۲). سرهای بزرگ بازیکنان در اثر «ورق بازان» نقد اتودیکس را به عقل باوری اروپایی پیش از جنگ و متهم کردن سیاست‌گذاران به خالی بودن مغزهایشان با نمایش عجیب فرم سر، تراشیدن موها و حجیم نشان دادن کله‌ها

راهی برای درمان این بیماری است اما انسان معاصرانش از این مسئله در رنج است. مدرنیته انسان را مسخ و بی‌هویت کرده است و این بی‌هویتی است که او را رنج می‌دهد. نیچه در پی یافتن راهی برای عبور از این بیماری است و سعی دارد تا با گزاره «اراده معطوف به قدرت» از نیهیلیسم عبور کند. به نظر نیچه لازمه خواست قدرت، دریافت متفاوتی از رنج است. بنا به تعریف نیچه رنج احساسی است که آدمی در برابر برخورد با مانع تجربه می‌کند. انسان در برابر موانع است که از قدرت خویش آگاه می‌شود. بنابراین وجود رنج یک مانع لازم است تا خواست چیره شدن بر مانع در آدمی حسی از شادکامی پدید آورد. به این ترتیب رنج، سختی، مانع به عنوان جزئی لاینفک از خواست قدرت ارزش می‌یابد. نیچه در سال ۱۹۰۰ پس از ده سال تحمل بیماری درگذشت. اما آرای او در سال‌های پس از مرگ‌اش، مورد توجه بسیاری از مردم جهان بخصوص آلمانی‌ها قرار گرفت. هشدار نیچه درباره نتایج سیر نزولی تفکر در غرب و تأثیر آن بر فرهنگ اروپا و سقوط نظام فرهنگی خود را به شکل جنگ به نمایش گذاشت. با برهم خوردن موازنه بین فرهنگ و تمدن تجربه‌ای تلخ و خاطره‌ای فراموش ناشودنی از رنج را برای انسان غربی به یادگار گذاشت.

مدرنیته و مدرنیسم هنری:

مدرنیسم و مدرنیزاسیون دو مدخلی بودند که از دل مدرنیته خارج شدند. مدرنیسم در «فرهنگ و سیاست» و مدرنیزاسیون در «صنعت». در این میان مدرنیسم نیز با آنکه خود از دل مدرنیته متولد شده بود اما یکی از منتقدان پرو پا قرص آن بود (این مسئله به جریان خود انتقادی مدرنیته باز می‌گردد). در این زمان هنر و فرهنگ مدرنیستی در برگیرنده مفهوم نیهیلیسم نیچه در برابر نیای خود یعنی مدرنیته قرار گرفت. از دیدگاه نیچه هنر مدرن نیست‌انگار بود چرا که هنر عاری از حقیقت است و در قرن نوزدهم پایگاه متافیزیکی خود را از دست داده و جایگاه مناسبی برای آن یافت نشده است (خاتمی، ۱۳۸۶: ۶۲). ظهور مکاتب مختلف هنری که هر یک برای نقض و نقد جریان فرهنگی در هنر از سایر تمدن‌های غیر اروپای الهام گرفته شد نیز تأییدی بر این امر بود. فروپاشی نظام فرهنگی با آغاز قرن بیستم و شروع جنگ جهانی اول حجاب از چهره سیر نزولی تاریخ تفکر غرب بر گرفت و به تمامی خود را به نمایش عموم گذاشت.

اتودیکس، نقاش رنج‌های انسان مدرن:

جنگ آغاز شد. فراخوان دعوت جوانان به شرکت در جنگ منتشر شد. آلمانی‌های جوان دسته دسته و گروه گروه با خوش باوری نسبت به پیروزی خود در جنگ به این دعوت پاسخ مثبت دادند. در میان جوانان عازم به جبهه جنگ، جوانی از مدرسه سدن نیز حضور داشت او نقاش جنجالی‌ترین و بد نام‌ترین اثر ضد جنگ (جهانی اول) بود.



تصویر ۳ نقاشی «ورق بازان» اتودیکس ۱۹۲۰
اتودیکس ۱۹۲۲



تصویر ۲. نقاشی «یک زیبایی در حال مرگ»



تصویر ۴. یوزف گوبلس. (وزیر تبلیغات آلمان نازی) در حال بازدید از
نمایشگاه هنر فاسد در سال ۱۹۳۸

میانۀ جنگ با اثر «حکمت شادان» نیچه آشنا شده بود. آثار نیچه تأثیر عمیقی بر افکار دیکس گذاشت و با مطالعه آثار نیچه همانند او بر این عقیده بود که پس از ویرانی (جنگ) آبادی در راه است (گزارۀ مهم اراده معطوف به قدرت). توجه به رأی مهم نیچه ویرانی و نابودی ارزش‌های کهنه و میان تهی (بنگرید به. ک. غروب بتان) و خلق ارزش‌های جدید که نیاز انسان معاصر را پاسخی درست خواهد داد. ارزش‌هایی جدیدی که اروپا به ویژه آلمان را از انحطاط و فروپاشی نجات دهد و شاید به تعبیر بهتر یافتن ارزش‌های نجات بخش برای از نو سازی فرهنگ و تمدن آلمان که بدان محتاج بود «جنگ چیز وحشتناکی بود، اما چیز فوق العاده‌ای درون آن وجود داشت» (Murray:2021,3) اما چنین حاصل نشود. دیکس به

به تمسخر گرفته است. نمایش زخم‌هایی که با بیانی اغراق آمیز اتودیکس را در گروه هنرمندان جنبش هنری عینت نو «new objectivity» معرفی مینماید. هر چند بعدها به آثار او لقب «هنر منحط» داده شد. حاکمیت وقت (حزب نازی) دستور داد تا چیزی بیش از بیست هزار اثر را با این عنوان از داخل موزه‌ها جمع آوری کنند آثار دیکس نیز در بین این مجموعه قرار داشت. پس از آن توسط دولت نمایشگاهی با عنوان هنر منحط جهت بازدید عموم برگزار و به تمسخر این آثار پرداخت (تصویر ۴). در پی سیاست ترغیب مردم به جنگ برای باز پس گیری غرور ملی شکسته شده دولت تعدادی از آثار هنر منحط را سوزاند.

آثار اتودیکس به عنوان یک شاهد زنده از رنج و مرگ انسان در جنگ و همه در جهت نفی سیاست‌های دولت برای ادامه جنگ بود. منتقدان هنری مدافع منافع دولت که به مسئله غرور ملی اهمیت بسیاری می‌دادند، دیکس را به عنوان یکی از جانبازان سرخورده و ناامید جنگ مورد قضاوت قرار دادند. در حالی که او یکی از داوطلبان جنگ بود که پروژه جنگ را آزمون برای یک تجربه عمیق و قوی در دریافت شجاعت و قدرت مردانه می‌پنداشت. به گفته دیکس «او به دنبال یافتن ارزش‌های نجات بخش در رویداد آخر زمانی بود» (Murray:2021,3).

«با شروع جنگ، سیل عظیمی از مردم خواستار آثار نیچه شدند، در فاصله ۱۹۱۴-۱۹۱۷ بیش از ۱۶۵ هزار جلد از «چنین گفت زرتشت» به فروش رفت و تنها در سال ۱۹۱۷ چهل هزار جلد از این کتاب خریداری شد» (اریگسن، ۱۳۹۰:۹۴). نیچه و کلامش محبوبیت فوق العاده‌ای یافت (اریگسن، ۱۳۹۰:۹۴). در این میان دیکس نیز یکی از خوانندگان آثار نیچه بود او در

را متزلزل کند تا به انسان برقراری موازنه بین عقل و غریزه را بیاموزد. از دیدگاه نیچه رنجی که انسان اروپایی متحمل شد، ناشی از پس زدن غریزه، بزرگ پنداری عقل و بر هم زدن موازنه بین این دو نیرو انسانی است او مفصل با اشاره به اسطوره‌های پیشاسقراطی، دیونیسوس و آپولون و با تفسیر زندگی پیشاسقراطی در پی خلق ارزش جدیدی برای زیست انسان بود. نیچه فیلسوف زندگی بود. دیکس نیز در آثار نقاشی خود نتایج بزرگ پنداری عقل را با نمایش تکه تکه شدن بدن انسان در جنگ پر رنج و خانمان بر انداز به نقد کشید. در واقع اتودیکس نقاش نتایجی بود که نیچه پیش تر جامعه غرب را بدان هشدار داده بود.

پی نوشت:

نیپیلیسم «بی ارزش شدن ارزش های والا» به زبان فارسی به معنای پوچی، نیست انگاری ترجمه شده است.

New objectivity

این تجربیات ماکس بکمان، اتودیکس و گروس را بر آن داشت تا به نشانه اعتراض، بی عدالتی و خانمان سوزی جنگ را با واقع گرایی تندی به تصویر کشند. در این تلاش نوعی از رئالیسم سوسیالیست (واقع گرایی اجتماعی) در نقاشی آلمان به ظهور رسید که «عینیت نو» خوانده شد.

منابع فارسی:

خاتمی، محمود (۱۳۶۸). هنرمدرن، نیست انگاری و تقدیر هنر، پژوهشنامه فرهنگستان هنر، شماره ۶، صص ۵۳-۶۸.
نیچه، فردریک (۱۳۷۶). اراده معطوف به قدرت، تهران: نشر و پژوهش فرزنان روز
نیچه، فردریک (۱۳۸۷). غروب بت ها، تهران: نشر آگاه
شهرام پازکی، (۱۳۷۹). دکارت و مدرنیته، فصلنامه فلسفه دانشگاه تهران، ص ۱۷۴

منابع لاتین:

Ann Murray, (۲۰۲۱). Academia Letters, Article. ۱۱۲۸.



تصویر ۵. نقاشی «فلج های جنگی» اتودیکس ۱۹۲۰

اعتقاد نیچه به اصل آفرینش از طریق ویرانی موافق و همفکر بود؛ اما در ادامه جنگ متوجه عدم تحقق این آرمان شد و بعدها در آثار خود هیچ امیدی به بهبود اوضاع نداشت. ویرانی‌ها به حدی زیاد و شدید بود که دیگر امید بهبود در او مبدل به ناامیدی شده بود.

دیکس علاقمند به فلسفه اگزستانسالیستی نیچه بود «تجربه عمیق زندگی» از طریق رویدادی که همان زمان وحشتناک و فوق العاده مینمود. نقاشی دیگر او که تکدی گری سرباز جانباز آلمانی را با لباس نظامی به نمایش می گذاشت، یا در اثر دیگرش رژه رفتن سربازان جانباز با پای چوبی و لباس هایی که با مدال آهنین تزیین شده است، ذهن منتقدان را به خود جلب کرد (تصویر ۵).

جنگ با پیمان ورسای به پایان رسید و حکومت شاهنشاهی آلمان به جمهوری فدرال تغییر شکل داد. آثار دیکس خشونت جنگ و وحشت جنگ را با جزئیات به سبک گروتسک به نمایش گذاشت. رنجی که در این جنگ تاریخی بر پیکر انسان تحمیل شد حاصل عقل باوری بود نه تنها نیچه بدان اشاره نموده بود، بلکه مورخ و فیلسوف تاریخ آلمانی در کتاب «انحطاط غرب» (۱۹۱۸) نیز به دلایل تاریخی آن در این کتاب پرداختند. نیچه با تأکید بر «تن» تلاش نمود تا نگاه بلا تکلیف انسان را از آسمان به روی زمین برگرداند. جایگاه عقل